

زیر آسمان فیروزهای

سینمای انیمیشن **جدی گرفته نمی شود**

● نزدیک به ۱۶ سال است که در حوزه انیمیشن

فعالیت می‌کنم. از انیمیشن کوتاه آغاز کردم و امروز نخستین انیمیشن بلند سینمایی من «آخرین داستان» در سی‌ویکمین جشنواره جهانی فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان حضور دارد؛ انیمیشنی که حاصل هشت سال تلاش و کار مداوم من و گروهی متشکل از بیش از صد جوان است.

شاید کلیشه‌ای باشد اگر بگویم بزرگ‌ترین مشکل انیمیشن در سینمای ایران این است که جدی گرفته نمی‌شود! دلیلی هم کاملاً مشخص است، انیمیشن را جزئی از سینما نمی‌دانند، چون با آن دیده نمی‌شوند؛ دیده‌شدن به معنای آنکه نمی‌توانند با همکاری و حضور در یک پروژه پرايشان ملموس باشد؛ مانند بازیگرانی که در انیمیشن «آخرین داستان» به‌جای شخصیت‌های اصلی صحبت کردند و هرگز به‌خاطر حضورشان در این انیمیشن مورد داوری در جشنواره‌ها قرار نمی‌گیرند.

بنابراین انیمیشن با شخصیت‌های خودش شناخته می‌شود و مخاطب با این شخصیت‌هاست که همدات‌پنداری می‌کند؛ موضوعی که نیاز به دیده‌شدن و حضور این شخصیت‌ها دارد که البته همین شناخته‌شدن شخصیت‌های انیمیشنی بسیار زمان‌بر و هزینه‌بردار است و نیاز به اعتماد و تداوم دارد؛ روندی که برای مدیران فرهنگی ما غریبه است و آن را نمی‌پذیرند. بخش خصوصی هم که دیگر جای خود دارد؛ برای این بخش هم سینمای کودک و نوجوان جذاب نیست، چون این سینما به درد عکس‌گرفتن نمی‌خورد. در نتیجه از آن استقبال نمی‌کنند.

تمرکز این سینما روی سرگرمی‌سازی است، نه از کسی انتقاد می‌کند و نه قرار است موضوعی را افشا کند. تنها راهی است بتواند کودکی را جذب کند که آن‌هم اصلاً آسان نیست. بنابراین این سینما دور از حاشیه است و روی توانایی‌هایی تکیه می‌کند که تفاوت بسیاری را سینمای زنده دارد.

انیمیشن به مباحث دیگری هم وابسته



است، مانند نیروی متخصص و امکانات. در بحث آموزش که راه بسیار درازی پیش‌رو داریم، چون دانشگاه‌ها می‌لا کارگردانان انیمیشن تربیت می‌کنند، نه متخصصان انیمیشن؛ کسانی که بتوانند وارد عرصه تولید شوند و در مراحل مختلف تولید انیمیشن فعالیت کنند. مانند آنچه در سینمای زنده می‌بینیم. از نظر امکانات، شاید با امکانات به‌روز دنیا را نداشته باشیم، اما این‌قدری امکانات داریم که بتوانیم هم‌تراز معمول دنیا انیمیشن بسازیم و به جهان ارائه کنیم.

فکر می‌کنم در حال حاضر مهم‌ترین نیاز انیمیشن کشور ما تداوم است؛ یعنی اعتقاد به اینکه انیمیشن‌سازان باید مرتب انیمیشن تولید کنند و آن‌قدر ادامه دهند تا بالاخره انیمیشن‌های ما روزبه‌روز پتروپوهرتر شوند؛ همان‌طور که در سینمای زنده ایران هرسال ده‌ها فیلم ساخته می‌شود و این جریان مداوم است که درنهایت به بازدهی می‌نشیند.

همین جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان که در وسط هفته سالن ۵۰۰ نفره را پر می‌کند، نشان می‌دهد که این سینما اگر تداوم داشته باشد و روی آن تبلیغات انجام شود، مورد استقبال مردم هم قرار می‌گیرد. درواقع اگر به تاریخ سینمای کودک نگاه کنیم، هرگاه فیلم خوبی در این سینما ساخته شده، سالن‌های سینما خالی نمانده است. بنابراین باید ادامه دهیم تا به نتیجه خوبی برسیم.

اطلاعیه برگزاری نوبت اول مجمع عمومی عادی انجمن مستند سازان سینمای ایران

بدینوسیله به اطلاع می‌رساند مجمع عمومی عادی انجمن مستند سازان سینمای ایران، در تاریخ اول مهر ماه ۱۳۹۷ ساعت ۱۷ در باغ کتاب تهران واقع در اتوبان حقانی برگزار می‌گردد.

دستور جلسه مجمع بدین شرح است:

- ارائه گزارش عملکرد یکساله هیات مدیره و بازرس
- تعیین تکلیف بندهای مالی توافق اسفند ۹۶
- انتخاب بازرس اصلی و علی البدل

لازم به توضیح است مجمع عمومی عادی در نوبت اول با حضور دو سوم اجماع رسمیت خواهد داشت.

هیات مدیره انجمن مستند سازان سینمای ایران

مجید موثقی : بعد از دیدن فیلم‌ها و داوری «نهمین جشن مستقل آکادمی فیلم کوتاه ایران» و ساخت یک مستند درباره «آسایشگاه کهریزک» در ایران، عازم قدیمی‌ترین جشنواره سینمایی جهان شدم که سال‌ها ناخداي جشنواره‌های بین‌المللی فیلم در جهان است! در فرودگاه ونیز سری به برنامه‌های جشنواره زدم و ناگهان با عنوان فیلم «خشت و آینه» مواجه شدم! ونیز مدتی است که در بخش کلاسیک خود فیلم‌های متفاوت تاریخ سینما را در برنامه‌های خود نشان می‌دهد و فیلم «خشت و آینه» با همکاری خانم «میترا فراهانی» و «سینما تک بولونیا» ترمیم و در جشنواره ونیز آماده نمایش شد. نام «ابراهیم گلستان» در «هفتادوپنجمین جشنواره ونیز» با این فیلم خودنمایی می‌کند؛ فیلمی که قرار بود در سال ۱۹۶۴ میلادی اولین نمایش جهانی خود را در ونیز آغاز کند! اما سرفرقت گلستان و نرسیدن نامه جشنواره به او باعث شد فیلم بعد از ۵۴ سال اولین نمایش جهانی خود را در یکی از بزرگ‌ترین جشنواره‌های فیلم دنیا آغاز کند! ناگهان این سؤال به ذهنم خطور کرد که فیلم‌سازی که تا چندسال دیگر یک قرن از عمر خود را سپری کرده، آیا توان شرکت در این جشنواره را خواهد داشت؟». در همین افکار بودم که در دومین روز جشنواره، ابراهیم گلستان را سوار بر ویلچر در کنار همسر ش دیدم. سلامی کردم و خوشامد گفتم؛ تصویری که از آقای گلستان در ذهن داشتم به گفت‌وگوهای جنجالی او با روزنامه‌نگاران برمی‌گردد! سؤال‌های بی‌اساس را کوبنده پاسخ می‌داد، زیر خودش روزگاری زورنالبست بود و از فوت‌وفن کار خوب آگاه است!

امروز نوبت نمایش فیلم «خشت و آینه» است. وقتی وارد سالن جشنواره شدم، «البرتو باربارا»، مدیر جشنواره، را دیدم که در حال صحبت با «ابراهیم گلستان» بود و با دقت و احترام ویژه‌ای به حرف‌های او گوش می‌داد. گلستان در آستانه صدسالگی همچنان پرانرژی و خستگی‌ناپذیر به نظر می‌رسد! فیلم «خشت و آینه» در اوایل دهه ۴۰ شمسی ساخته شد که در آن‌موقع از نظر فیلم‌نامه، کارگردانی، تدوین و صایرداری کاری بسیار نو و مدرن به‌شمار می‌آمد؛ فیلمی که در زیرمتن، نقد جامعه مردسالاری را هدف قرار داده و نظام وقت اجتماعی را ترسیم می‌کند که ترس از همسایه‌گریان‌گیر همگان شده است! فیلم‌های گلستان به‌نوعی به «سینمای اجتماعی – انتقادی» نزدیکند که از همه بیشتر به حکومت وقت و نابسانانی‌های انسان‌های بی‌دفاع آن زمان می‌تازد. این فیلم مدتی بعد از کودتای «۲۸ مرداد» ساخته شد! منتقد شهیر تاریخ سینما، «جاناتان رزنیام» که همواره تمرکز ویژه‌ای روی سینمای ایران داشته، به فیلم گلستان لقب «تراژدی حماسی دهه ۶۰ میلادی» را می‌دهد! میچان دیدن نسخه ترمیم‌شده این فیلم که آخرین‌بار ۲۵ سال پیش آن را دیده بودم، مرا بی‌صبرانه مشغول گرفتن چند عکس از این زیرگرم‌کرد. «ابراهیم گلستان» در ادبیات داستانی، ترجمه، روزنامه‌نگاری و فیلم‌سازی سابقه درخشانی در تاریخ این مژرووم دارد؛ او سینما را با مستندسازی آغاز کرد و یکی از اولین هنرمندانی بود که در پویایی داستان‌نویسی کوتاه و همچنین رشد سینمای اندیشه، تأثیرگذار ظاهر شد.

هنر

به مناسبت نخستین نمایش «خشت و آینه» ساخته «ابراهیم گلستان» در جشنواره ونیز بعد از ۵۴ سال

شما می‌خواهید پُر بدهم، پُر نخواهم داد



ابراهیم گلستان در جشنواره ونیز

گلستان قبل از نمایش فیلم در ونیز توضیحاتی درباره این کار می‌دهد که در ابتدای مطالب خلاصه‌ای از آن را نوشتم و بعد در ادامه گفت‌وگوی کوتاهی با ابراهیم گلستان بعد از نمایش فیلم «خشت و آینه» انجام دادم که می‌خوانید.
گلستان: «شاید تصاویر به‌تهدایی گویای فهم این فیلم نباشد، چون گفت‌وگوها در روایت این داستان نقش مهمی را ایفا می‌کنند. البته هیچ ترجمه‌ای قادر به انتقال‌دادن معنی اثر و نفوذ به درون مخاطب نیست. نکته دیگری که می‌خواهم اضافه کنم این است که فیلم‌نامه‌ای را که نوشته بودم در مسیر فیلم‌برداری شکل تازه‌ای به خود گرفت و بعضی از صحنه‌های پیش‌بینی‌شده طولانی‌تر شد، ولی نخواستم از آنها استفاده کنم؛ زمانی‌که چندی پیش فیلم برای ترمیم‌شدن در حال آماده‌شدن بود، سعی کردم تا تغییر آنچنانی در فیلم به وجود نیاید و به‌جز چند پلان خاص چیزی اضافه نشد. چیزی که امروز در ونیز به صورت ترمیم‌شده می‌بینید همچنان به نسخه اولیه قدیمی آن وفادار است».
کارگردان «خشت و آینه» در ادامه عنوان کرد: «قص‌ندارم چیزی راجع به داستان فیلم توضیح دهم و هرآنچه که از این کار دریافت کردید و دوست داشتید برای من ارزشمند و کافی است؛ زمانی که من این فیلم را می‌ساختم، هم‌زمان «موج نوی فرانسه» نیز آغاز به کار کرده بود و من هنوز چیزی راجع به این جریان نمی‌دانستم و زمانی که برای زینویس‌کردن این فیلم به فرانسه رفتم، در دیداری اتفاقی با «گدار» متوجه شدم که استفاده از «جامپ‌کات یا قطع پرشی نماهای فیلم» توسط او مدتی است در سینما باب شده؛ درحالی‌که ما در فیلم «خشت و آینه» به صورت خودجوش از آن استفاده کرده بودیم». او در ادامه توضیح داد: «پیشه و تفکر «جامپ‌کات» برای او به ۷۰۰ سال پیش در بررسی شعرهای سعیدی برمی‌گردد و در آن‌موقع چیز نوپی به حساب نمی‌آمد! مدرسه سینمایی من، یک دوربین «هشت‌میلی‌متری» بود که به سفارش یک شبکه آمریکایی روانه آبادان شدم تا از خط تولید نفت تصاویری را فیلم‌برداری کنم و همین آغازگر شناخت بیشتر من از سینما شد!». در پایان گلستان به میان جمعیت رفت و با

می‌خواندم، با عبارتی آشنا شدم که «اکران، تفکرات فیلم‌ساز را روی پرده نشان می‌دهد». آیا زین‌متن این فیلم توجه شما به دردهای اجتماعی مردم در همان دوره تاریخی ایران نبود؟

شما من را دعوت می‌کنید که پُر بدهم، نه، پُر نخواهم داد!

✎ منظورم دعوت به پز نیست، منظورم مشاهده و اعتراض فیلم‌ساز به جهان اطراف است!

طبیعتاً دردی داشتم و همین‌طوری نمی‌خواستم فیلم بسازم، شما چقدر فیلم‌های من را می‌شناسید؟

✎ من فیلم‌های شما مثل همین «خشت و آینه» و «اسرار گنج دره جنی» را دیده‌ام و یک‌سری از مستندهای شما را نیز دیده‌ام که مربوط به شرکت نفت بود؛ با داستان‌های کوتاه شما آشنا هستم و البته هنوز هم در حال یادگرفتن از کسی مثل شما هستم! اگر شما مستندها و فیلم‌های من را دیده باشید، می‌فهمید که این طرز تفکری که شما گفتید، در همه آثار من هست!

✎ کاملاً متوجه شدم که نگاه مستندسازی شما در سکانس بیمارستان وجود داشت؛ حتی در سکانس‌های خیابان مردم خیلی راحت به دوربین و عوامل فیلم‌برداری نزدیک شده بودند و چقدر خوب که مشاهده به این مردم و خیره‌شدن آنها به دوربین سینما در فیلم تدوین شده و به نحوی یک فاصله‌گذاری به شمار می‌آید!

بله، همین‌طور است.

✎ دکوپاژ و تقطیع تا آن‌موقع در سینمای ایران به قوام خوبی نرسیده بود؛ ولی در این فیلم چقدر خوب بود!

من کاری به سینمای ایران نداشتم!

✎ منظورم این است که این فیلم اتفاق تازه و نوپی بود. من دیدم که حرکت‌های دوربین کاملاً فکر شده و کارگردان تسلط خوبی روی عناصر سینما دارد.

تشکر! لطف دارید به من.

✎ از اینکه چنین وقتی را به من دادید، سپاسگزار هستم. اجازه می‌دهید این گفت‌وگوی کوتاه منتشر شود؟

بله. اما من نمی‌توانم به شما بگویم چه کار کنید! بالاخره قلم دست شماسست و من با دنیای مطبوعات خوب آشنا هستم. شما می‌توانید بنویسد که گلستان را دیدم و حتی با او دعوا کردم!

✎ نه واقعاً هم این‌طور نیست.

من با جهان روزنالیسم به خوبی آشنا هستم.

✎ من اتفاقی با حضور شما در جشنواره ونیز مواجه شدم و خیلی خوشحال شدم که اینجا شما را دیدم.

البته دیگر در حال برگشتن هستم!

✎ درهرصورت لطف کردید. فقط یک سؤال! مایلیم

نظراتان را درباره یک فیلم‌ساز ایرانی بدانم.

من راجع به هیچ چیز و هیچ‌کس نظری ندارم!

✎ منظورم قایل شما «مانی قبیقی» است.

خواستم نظر شما را درباره فیلم‌های ایشان جویا شوم؟

بله؛ اما من فیلم‌های او را ندیده‌ام!

نشست «حسرت شهر» به بهانه انتشار ویراست دوم کتاب «طنز و طنزینه هدایت» اثر محمدعلی همایون کاتوزیان برگزار شد

سوسن شریعتی: حیف که هدایت خندیدن بلد نبود



سوسن شریعتی، عکاس: آریستا

اما کتاب‌هایی که او خوانده است از هر دانشگاهی بیشتر و فرهنگ بسیاری

را می‌دانست. علی شریعتی کسی بود که در رشته خود و همین‌طور فرهنگ سوادش به کمال رسیده بود، اما مشکلش دید او به گذشته بود. من همواره گذشته و حال را ابزاری برای ایجاد آینده بهتر می‌بینم. جلال‌آل‌احمد در سبک ادبی خاص خودش سوادش خوب بود، اما از لحاظ فرهنگی در سطح بالایی نبود و اگر در مباحث اجتماعی و سیاسی کمتر دخالت می‌کرد می‌توانست به نویسندگی خودش، به‌خصوص در نظر بهتر پردازد. انتقادهایی که هدایت در ایران می‌کند جنبه شخصی دارد. کسی که در خانواده‌ای بزرگ شده که همه‌چیز در اختیارش بوده، باعث می‌شود او نسبت به دیگران قضاوت و داوری بیش از حد کند. من این خشونت و خودخواهی را در آثار جلال هم می‌بینم، اما این‌گونه انتقاد در ایران مد است؛ برای مثال «خلیقات ایرانیان» از جمال‌زاده این‌گونه است. او سوبیس را الگوی قضاوت خود درباره ایران قرار داده است. مثال دیگر «جامعه‌شناسی خودمانی» از حسن تراقی است. در این‌گونه آثار معلول با علت اشتباه گرفته شده‌است و هرکدام علت این مشکلات را نادیده گرفته‌اند.معلول‌هایی از یک جامعه فقرزده و استبدادزده اگر در هرجای دیگر از دنیا بود، این‌گونه بود.

سپس «سوسن شریعتی» گفت: «صادق هدایت به‌دلیل نوعی نگاه فلسفی و تعلق خاطر به دوره‌ای از تاریخ معاصر، جز، لایف‌ک ج‌دان اجتماعی ماست و انکار از او ترسیدیم. من به خانواده شریعتی تعلق دارم؛ نه تنها زنتیکی، بلکه به میراث او نیز وفادار؛ اینکه روشنفکری مذهبی، چه نسبتی با انواع روشنفکری معاصر دارد و در این رفتار، تعریفی از نوعی روشنفکری ارائه دهم چون بحران ما، بحران معناست و اینکه چگونه رفتار، گفتار و کرداری است و حالا در حال سوگواری برای موقعیت‌هایی هستیم که یکی از آنها روشنفکری با تعریف گذشته آن است». او ادامه داد: «روشنفکر به‌مثابه غریبه‌ای در جمع است و مدام از تهیابی که دارد و مرزی میان خود و دیگری می‌کشد؛ احساسی که در همه دوره‌ها در روشنفکر وجود دارد. ویژگی دیگر روشنفکر این است

زیر درختان زیتون

«۱۳ اکتبر ۱۹۳۷»؛ دومین فیلم اکران اینترنتی چکناورایان: این مستند درباره زندگی دیروز من بود

● **گروه هنر:** «۱۳ اکتبر ۱۹۳۷» یک فیلم مستند سینمایی به کارگردانی بکتاش آبتین است که به زندگی لوریس چکناورایان، آهنگ‌ساز و موزیسین ایرانی می‌پردازد. این فیلم، دومین کاری است که سامانه «هاشور» به‌صورت اینترنتی اکران می‌کند. در پی این‌ا اکران نخستینی با حضور کارگردان، لوریس چکناورایان و فرزاد توحیدی، یکی از مدیران هاشور، برگزار شد.

چکناورایان درباره فیلم «۱۳ اکتبر ۱۹۳۷» عنوان کرد: «این مستند درباره زندگی دیروز من بود. مانند زمانی که آلوم عکس‌هایشان را باز می‌کنید و می‌بینید که در چند سال گذشته قیافه شما چه تغییراتی کرده است. آمشب با نمایش این فیلم به یاد آوردم که ۱۰ سال پیش من چه کسی بودم و امیدوارم که بتوانم تصویر ۱۰ سال بعد خودم را ببینم.

چکناورایان در ادامه افزود: «هیچ‌وقت به دوربین توجهی نمی‌کنم. در این فیلم چیزی برای جلوی دوربین آماده نکردم و سعی کردم طبیعی باشم. دخالتی هم در کار فیلم‌ساز نداشتم». او درباره اکران اینترنتی این فیلم مستند گفت: «من متعلق به قرن پیش هستم و خیلی با تکنولوژی آشنایی ندارم، اما خوشحالم که اینترنت وجود دارد و مردم می‌توانند به‌وسیله آن با من و آثارم بیشتر آشنا شوند».

بکتاش آبتین درباره تجربه ساخت این مستند گفت: «از اینکه کنار لوریس چکناورایان بودم، لذت بردم. زندگی او، زندگی پرماخطراتی بوده است، برای من به‌عنوان فیلم‌سازی که فیلم‌های بسیاری ساخته اتفاقات بزرگ و کوچک زندگی لوریس چکناورایان جالب بود. او شخصیت فروتنی دارد. مانند آنچه همیشه در فیلم می‌گوید که هر چقدر شما با آدم‌های بزرگ‌تر سروکار داشته باشید و زندگی بزرگ‌تری را پشت‌سر بگذارید، آرام‌تر می‌شوید و زندگی برایتان کوچک‌تر می‌شود. درواقع این نکته در زندگی او بسیار مشهود است». او با اشاره به اینکه با موزه موسیقی قرارداد ساخت چهار مستند پرتیر از چهار شخصیت موسیقی همایون خرم، فخری ملک‌پور، فرهاد فخرالدینی و لوریس چکناورایان را بسته بود، توضیح داد: «خودم این پیشنهاد را مطرح کردم، چون فیلم خوب در حوزه موسیقی کم داشتیم و



درعین‌حال ما افراد تأثیرگذاری در عرصه موسیقی داشتیم و داریم که آرام‌آرام از بین ما رفته‌اند و نتوانستیم از زندگی آنها فیلمی برای آیندگان ضبط کنیم.

کارگردان مستند «۱۳ اکتبر ۱۹۳۷» درباره خواسته‌هایش از ساخت این مستند توضیح داد: «در حقیقت می‌خواستم با نشان‌دادن زندگی و ظاهر بیرونی او، تصویری از درون این شخصیت را به مخاطبان نشان دهم. چون همه می‌دانند که لوریس چکناورایان یک موزیسین موفق، رهبر ارکستر نام‌آور و آهنگ‌ساز شکیل است. این چیزی نبود که دنبالش باشم. برای من مهم بود که درباره چیزهایی از زندگی او فیلم بسازم که کسی درباره‌اش نمی‌داند. مانند آرامشی که در زندگی او جاری است».

همچنین او درباره اکران اینترنتی مستند «۱۳ اکتبر ۱۹۳۷» در سایت «هاشور» گفت: «به نظرم اتفاق خوشحال‌کننده و خوبی است، چراکه تهران مرکز ثقل فعالیت‌های فرهنگی و هنری شده و این اصلاً جالب نیست، چون ایرانیان خارج از کشور یا کسانی که در شهرهای دیگر زندگی می‌کنند علاقه‌مند هستند این فیلم‌ها را ببینند و دسترسی ندارند؛ بنابراین هاشور فرصتی فراهم کرده تا آنها هم بتوانند این اتفاقات فرهنگی و هنری را دنبال کنند».

فرزاد توحیدی نیز عنوان کرد: «تفاوت معیارهای صدا و سیما با وزارت فرهنگ و ارشاد به‌گونه‌ای است که بسیاری از فیلم‌های سینمای ایران، چه داستانی و چه مستند، بنا به ضوابط «رسانه ملی» در صداوسیما امکان پخش ندارند، ولی می‌توانند مجوز پخش از ارشاد را دریافت کنند. هاشور با فراهم‌کردن زیرساخت‌های لازم علاوه بر نمایش فیلم‌های مستند در سازوکار «VOD»، امکان «اکران اینترنتی» فیلم‌ها را فراهم می‌کند. نخستین اکران اینترنتی در سایت «هاشور» از مجموعه «چهره‌های ماندگار موسیقی ایران» است که «موزه موسیقی ایران» تهیه کرده است.